

فرودگاه کلاله توسط بخش خصوصی

فعال می شود



۲

طرح جهش تولید برنج

کلید خورد



۲

عشق بی پایان به اسب های ترکمن

در دشت های ییکران



۲

اعیاد شعبانیه بر همگان مبارک باد

# گلشن

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

سه شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۴۰۳ / سال بیست و ششم / شماره ۲۹۲۵ / ۸ صفحه / ۲۵۰۰ تومان

## یادداشت اول

### فرهنگ عامه

#### با مسوولیت سردبیر

فرهنگ عامه را شهروندان در کوچه و خیابان معنا می کنند، همان شهروندانی که وقتی تاکسی دیر می رسد، چیزی زیر لب زمزمه می کنند. یا وقتی در اداره ای گرفتار می شوند، چیزهایی می گویند که نباید بگویند و یا بر عکس وقتی در جشن و شادمانی و پایکوبند و حال خوشی دارند و با خود ترانه ای می خوانند آن حرکات و آن کلمات فرهنگ عمومی ملتها را نشان می دهد. رفتارها و حرفهای مردم برخاسته از فرهنگ آنهاست و به آن فرهنگ عامه می گویند. آن بخش از فرهنگ که انسان ها خود واقعی را نمودار می کنند و بخش واقعی شخصیت اوست، طبیعی است که شهروندان دوست دارند خود را فرهیخته و صاحب دانایی نشان دهند. بر این اساس باید بگوییم فرهنگ عامه ملت ایران این روزها تعریفی ندارد و چنانچه امور فرهنگی و اجتماعی به تبع سیاست و اقتصاد هم چنان سر به نشیب داشته باشد امیلی به بهتر شدن آن نیز نخواهد بود و البته در این میانه نمی توان خرده ای به شهروندان عادی گرفت. برای نمونه بازی تراکتور و پرسپولیس و توهین های رکیک و بی پروای بخشی از تماشاگران خطاب به دروازه بان رقیب، یا توهین های چندی پیش فلان بازیکن فلان تیم در بازی والیبال گرگان و یا راهپیمایی چند روز پیش مخالفان دولت چهاردهم و شعارهای آنها و یا دهها نمونه از نوشته ها و یا پاسخ ها و پیام های شهروندان در ذیل متن های مختلف فضای مجازی را می توان شاهد مثال آورد. اما جنای از ادبیات شهروندان، سخن گفتن مسوولین هم اندک اندک از فصاحت و بلاغت عاری شده است و با کم فروغ شدن رای مردم در حاکمیت ادبیات مسوولان و مدیران هم به گونه ای معنا دار تنزل کرده است. استفاده از ترکیب غلط کردن یا کلمات و ترکیباتی از این دست در ادبیات نمایندگان مجلس که باید خلاصه مردم باشند و یا سطح ادبیات برخی مسوولان، نشانه دور افتادگی فضای کلی فرهنگی کشور از مسیر فرهیختگی است، بنابراین لازم است دولتمردان کاردان و دلسوز با اصلاح سیاستهای نادرست و انتخاب کارگزاران لایق، راه دانایی و ارتقای ملت را هموار نمایند.



۷ غذای جدید و جذاب برای گیاهخواران

« ۸ »



جنوب را باید زندگی کرد! «یادداشت»

« ۸ »



تغییر «یادداشت»

« ۲ »

#### گزارش یک میز گرد درباره تئاتر:

# چالش مخاطب



من به عنوان یک مخاطب در آن سنت زندگی نکرده‌ام و چنین فاصله طبقاتی‌ای را نمی‌شناسم. بحث من تفاوت درآمد نیست. بلکه فرهنگ متفاوت طبقات است. اولین مسئله که علی‌رغم مواجهه زیبایی کار برای من به وجود می‌آید، این است که باید تلاش زیادی بکنم تا بفهمم ویژگی‌های متفاوت این فرهنگ را کجا می‌توانم ببینم. یعنی برای من کجا قابل لمس است. به همین خاطر معنای یک سری از مناسبات مثل انتخاب نوشیدنی و یکجا سرکشیدن یا نکشیدن آن برای من ملموس نیست. مگر اینکه بخواهم اثر شما را با اثر دیگری از همان سنت مقایسه کنم و دریافتی مفهومی و نه انضمامی از آن داشته باشم. یعنی می‌توانم یک تصویرسازی حداقلی برای خودم داشته باشم که به فهم نمی‌رسد. چرا که دایره فهم من از چنین اثری محدود است. من باید در آن شرایط زیست کرده باشم تا همه چیز واقعا آن‌چنان که اثر برای من روایت می‌کند، قابل فهم شود. **مهران مؤذنی:** در مورد بحث تاریخ و جغرافیای راه دریا باید گفت که اثر ارجاعاتی تاریخی دارد. به طور مثال اینکه شخصیت اشرافی داستان دوره‌ای در خانه خودش زندانی بوده یا بنا به دلایلی دلتنگ دوره حکمرانی ناپلئون است. برای من به عنوان یک مخاطب سؤال شد که چرا چند دهه قبل زنی از طبقه اشراف باید در خانه‌اش زندانی باشد و این زندانی بودن چه معنایی داشته است؟

مکالمه، وسایل مورد استفاده، نوشیدنی‌ها و در جزئی‌ترین مورد، اسامی شان است. **مهران مؤذنی:** و حتی روابط انسانی شان! اگر یک دختر از طبقات پایین در یک داستان تاریخی ایرانی به مکان غربیه‌ای برود، به خاطر فضای سنتی جامعه ایران، رفتار متفاوتی خواهد داشت. **محمدحسین شعبانی:** شخصیت اصلی داستان شما در طبقه دیگری است که نمی‌تواند جانشین زن دیگری باشد و این از منظر همه شخصیت‌های داستان به چشم می‌آید و دائماً به او گوشزد می‌شود که از طبقه متفاوتی است. امکان این دیالوگ در سنتی که شما انتخاب کردید، وجود داشته است. فاصله طبقاتی، نحوه زیست و فکر متفاوت و در این زمینه، نحوه فهم متفاوت از مسائلی که به نظر یکسان است، وجود داشته. پس طبیعتاً تخریب، کنایه و از این قبیل چیزها هم بوده است. اگر این اثر را برای من ایرانی بیاورند، مشکل به وجود می‌آید. چرا که

تغییراتی به آن بلدم. مسئله اول قصه‌مندی است. بسیاری از نمایشنامه‌ها از دوره آنتونی در فرانسه به بعد ضد قصه می‌شوند. و مسئله دوم خاطره است. چیزی که خودم تجربه کردم و در هم‌سن و سالام هم دیده‌ام، این است که اکثرمان طوری غرق در دنیای ذهنی و خاطراتمان هستیم که ارتباطی واقعی با جهان پیرامونمان نداریم. **محمدحسین شعبانی:** ما متنی را پیش‌تر در یادداشت جشنواره استانی تئاتر تحت عنوان «هنر نمایشی چیست؟» منتشر کردیم. آن متن را ما به قصد ایجاد چارچوبی برای امکان برقراری دیالوگ نوشتیم. یعنی قصدمان نگاه بالا به پایین و عنوان کردن اینکه چیزی نباید بر خلاف گفته ما کار شود، نبوده است. در تعریف ما از هنر نمایشی، ذکر شد که اثر باید بازتاب ساختار شکل روزمره باشد. اثر شما از یک سنت دیگر در بافت تاریخی و زمانی دیگری در تمامی بخش‌هایش اعم از پوشش، نحوه

تالار، فخرالدین اسعد گرگانی در چند ماه گذشته میزبان چندین و چند تئاتر بود که یکی پس از دیگری روی صحنه رفتند. «راه دریا» به کارگردانی محمد اسلامی از جمله آن تئاترها بود. این نمایش که خود اقتباسی از نمایشنامه «لئوکادیا» از ژان آتوی بود، داستان دختری از طبقه پایین جامعه را روایت کرد که برای کار به قصر یک خانواده اشرافی می‌رود و متوجه مشکلات روانی ساکنان آن می‌شود. در این حین، مالک قصر از وی می‌خواهد تا نقش دختری فوت‌شده را بازی کند. از این رو از آغاز تا پایان داستانش در یک قصر اشراف‌زادگی جریان دارد. همین موضوع بهانه‌ای شد تا میزگردی درباره برخورد مخاطب با چنین فضای غربی را با حضور محمدحسین کارگردان ۲۲ ساله این اثر، محمدحسین شعبانی، دانش آموخته حقوق، کارآموز وکالت و منتقد تئاتر و مهران مؤذنی، روزنامه‌نگار و منتقد داشته باشیم. لازم به یاد آوری است حضور کارگردانان جوانی مانند اسلامی به همراه منتقدانی مانند شعبانی و مؤذنی که در اوج جوانی و شادابی در مسیر دانایی گام بر می‌دارند نشانه‌های روشنی از افق آینده را در برابر ما ترسیم می‌کند.

سردبیر گلشن مهر

**محمدحسین شعبانی: با سلام و عرض خسته نباشید. مسئله‌ای که باعث شد نمایشنامه «راه دریا» را انتخاب کنید چه بود؟**

**محمد اسلامی:** به طور کلی، دو مسئله باعث شد من این متن را انتخاب کنم و

# فرودگاه کلاله توسط بخش خصوصی فعال می شود

فرودگاه کلاله پس از وقفه چهار ساله و برای بار سوم سال ۱۳۹۵ راه‌اندازی شد اما با وجود کاهش ۵۰ درصدی قیمت بلیط و برخی حمایت‌های دیگر، باز هم به دلیل استقبال کم رنگ مسافران و متنوع نبودن مقاصد پروازی در کمتر از ۲ ماه از آغاز فعالیت، با توقف پرواز ایرلاین‌ها، تعطیل شد. برای چهارمین و آخرین بار پرواز از این فرودگاه مرداد ۱۳۹۶ از سر گرفته شد اما باز هم پس از چندماه فعالیت به همان دلایل و البته دلیل مهم دیگر یعنی نبود جایگاه سوخت به سرنوشت ادوار گذشته گرفتار و از آن تاریخ به بعد فعالیت مسافری این فرودگاه متوقف شد. سرپرست فرمانداری کلاله همچنین تنوع قومی و مذهبی در این شهرستان را از نقاط قوت آن دانست و تصریح کرد: اقوام و مذاهب فرصت خوبی برای توسعه و پیشرفت هستند. وی گفت: باید تلاش کنیم تا بستر مناسب را برای استفاده از ظرفیت سرمایه‌گذاران جهت توسعه شهرستان کلاله فراهم کنیم. سالاری همچنین از افتتاح یا آغاز عملیات اجرایی ۲۹۵ پروژه عمرانی و اقتصادی کلاله در دهه فجر امسال خبر داد و افزود: برای عملیات اجرایی این تعداد پروژه در مجموع بیش از پنج هزار میلیارد ریال اعتبار هزینه شده است.



سرپرست فرمانداری کلاله بابیان اینکه فرودگاه این شهرستان یکی از مهمترین فرودگاه‌های در گلستان و شمال کشور است، گفت: تلاش داریم این فرودگاه را با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فعال کنیم. به گزارش روابط عمومی، محمود سالاری افزود: رایزنی‌هایی را با سرمایه‌گذاران این شهرستان و نیز بخش خصوصی شرق گلستان درحال انجام داریم تا فرودگاه کلاله را به مدت یکسال با همکاری یکی از ایرلاین‌ها را چارتر کنند. وی اضافه کرد: در صورت به نتیجه رسیدن رایزنی‌ها و فعال شدن فرودگاه کلاله، سوخت مورد نیاز پروازها نیز با تانکر سیار انجام خواهد شد. مسئولان برای استفاده بهینه از این فرودگاه در سال ۱۳۷۴ بار نخستین بار با صرف هزینه‌های میلیاردی، اقدام به برقراری پرواز مسافری از این فرودگاه کردند اما این پروازها دوام نیاورد و پس از چندماه به دلیل نبود استقبال مسافران و متنوع نبودن مقاصد پروازی متوقف شد. سال ۱۳۹۱ برای دومین بار فرودگاه کلاله با حضور رئیس جمهور وقت و با هدف استفاده مسافری در مسیر تهران - کلاله (هفته ای دو پرواز رفت و برگشت) بازگشایی شد اما باز هم به سبب همان دلایل پس از مدتی کوتاهی این پروازها متوقف شدند.

## طرح جهش تولید برنج کلید خورد

و ۲۸۰ تن شلتوک و ۸۲۲۸ تن برنج سفید بدست آید. وی تهیه بذر، تغذیه مناسب و مبارزه با آفات، بیماری‌ها و علف‌های هرز را سه اصل مهم در اجرای طرح جهش تولید برنج عنوان کرد و موضوع کم آبیاری و کاهش مصرف آب در شالیزارها را با اهمیت خواند. معاون وزیر جهادکشاورزی تصریح کرد: با سه عامل بذر مناسب، تغذیه و مبارزه با آفات، بیماری‌ها و علف‌های هرز می‌توان ۳۰ تا ۵۰ درصد میزان عملکرد در شالیزارهای برنج را در واحد سطح افزایش داد. مهاجر از مسئولان جهادکشاورزی سه استان شمالی کشور خواست ظرف یک هفته، مناطق و کشاورزان مورد نظر را برای اجرای این طرح تعیین و معرفی کنند و حداکثر ظرف ۱۰ روز نیز نهاده‌های مورد نیاز پیش از آغاز کار، تدارک و آماده شود. وی در عین حال گفت: این طرح باید واقع‌بینانه باشد و توأم با صرفه‌جویی و برنامه‌ریزی دقیق پیش برود.



طرح پنج ساله جهش تولید برنج با مشارکت معاونت امور زراعت، ستاد اجرایی فرمان امام (ره) و سازمان‌های جهادکشاورزی سه استان شمالی کشور کلید خورد. به گزارش ایرنا، معاون امور زراعت در دومین نشست هماهنگی طرح جهش تولید برنج گفت: از امروز بسترسازی و فراهم آوردن مقدمات کار برای اجرای فاز نخست طرح جهش تولید برنج به صورت پایلوت در استان‌های گیلان، مازندران و بخش‌هایی از گلستان آغاز می‌شود. علیرضا مهاجر با بیان اینکه مرحله نخست این طرح در سطح ۲۵۰۰ هکتار در سال آینده به اجرا گذاشته می‌شود، ادامه داد: طرح جهش تولید برنج به صورت آزمایشی در هر یک از استان‌های گیلان و مازندران در سطح هزار هکتار و در استان گلستان در سطح ۵۰۰ هکتار هدف گذاری شده است. مهاجر پیش‌بینی کرد؛ در سال نخست این طرح در سال آینده ۱۴ هزار

## عشق بی پایان به اسب‌های ترکمن در دشت‌های بیکران

فیزیکی ۱۰۰ درصدی رسیده و به زودی زمین به متقاضی واگذار خواهد شد. علی جمعی، رئیس اداره ی امور اراضی جهادکشاورزی کلاله، نیز اظهار کرد: این مجموعه از سال ۱۳۸۵ فعالیت خود را آغاز کرده و اکنون با ۶۰ اسب فعال است. این طرح موفق، زمین موردنیاز خود را از محل منابع ملی دریافت کرده و به زودی با تعیین ارزش منطقه، به متقاضی واگذار خواهد شد. علی منصور، مدیر جهادکشاورزی کلاله نیز بر جایگاه ویژه این شهرستان در پرورش اسب ترکمن تاکید کرد و گفت: حمایت از گسترش این صنعت براساس سیاست‌های وزارتخانه انجام می‌شود و هدف ما احیای صنعت پرورش اسب ترکمن در منطقه است. او همچنین از برپایی جشنواره اسب ترکمن (زیبایی) در اردیبهشت ۱۴۰۴ در این شهرستان خبر داد. پرورش اسب ترکمن در کلاله، علاوه بر جنبه اقتصادی، نقش مهمی در توسعه گردشگری و اشتغال‌زایی دارد. روستای صوفیان کلاله، با بیش از ۲ هزار نفر جمعیت ترکمن، به عنوان مهد اسب‌داری و اسبدوانی استان گلستان و کشور شناخته می‌شود و هر ساله میزبان گردشگران داخلی و خارجی است. اسب ترکمن، با بدنی کشیده و لاغر، یکی از زیباترین نژادهای اسب در جهان است که بیشتر در ترکمن‌صحرای گلستان پرورش می‌یابد. این اسب‌ها به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد، در امور ورزشی بسیار پرطرفدار هستند و علاقه‌مندان حاضرند مبالغ هنگفتی برای داشتن آن‌ها بپردازند. پرورش اسب ترکمن نه تنها بخشی از فرهنگ و تاریخ ترکمن‌هاست، بلکه به عنوان یک صنعت سودآور و پایدار، نقش مهمی در توسعه منطقه ایفا می‌کند.



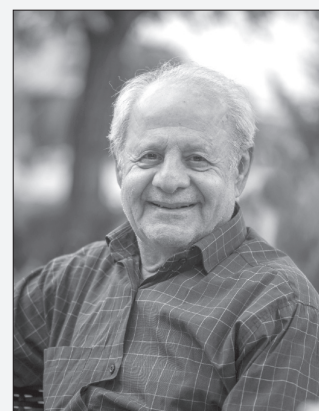
می‌شود. اسب‌های تربیت‌شده در این مجموعه در مسابقات جشنواره‌ی ملی زیبایی اسب و رقابت‌های کورس گنبدکاووس و آق‌قلا خوش می‌درخشند. قلیچلی فعالیت خود را از یک فضای پنج هزار و ۸۰۰ مترمربعی آغاز کرد و با حمایت امور اراضی جهادکشاورزی، این مجموعه را به ۱۵ هزار و ۸۰۰ مترمربع توسعه داد. مدیر امور اراضی جهادکشاورزی گلستان از حمایت این مدیریت از طرح‌های بخش کشاورزی که با فرهنگ بومی عجین و سودآور هستند، خبر داد. محمود بزی گفت: این مجموعه با واگذاری یک هکتار عرصه‌ی ملی بلامعارض، به پیشرفت

استان گلستان، به دلیل شرایط اقلیمی مناسب و طبیعت بکر و منابع طبیعی فراوان، تاریخچه‌ای طولانی و غنی در پرورش اسب دارد و مکان بسیار ایده‌آلی برای پرورش اسب‌های اصیل ایرانی به شمار می‌آید که از گذشته‌های دور، این صنعت میان ترکمن‌های ساکن این منطقه ریشه دوانده و با فرهنگ و سنت‌های آنان عجین است. به گزارش ایرنا، آنامحمد قلیچلی پرورش‌دهنده نام‌آشنای اسب ترکمن در روستای صوفیان کلاله، با ۵۲ سال سن و عشقی وصف‌ناپذیر به پرورش اسب، تلاش می‌کند تا این نماد فرهنگی و تاریخی استان گلستان را حفظ و احیا کند. او با امیدواری و پشتکار، مجموعه‌ی خود را به یکی از الگوهای موفق صنعت پرورش اسب تبدیل کرده است. قلیچلی معتقد است بدون حمایت دوستان و تشویق‌های آنان، موفقیت‌های امروز مجموعه‌اش، از جمله راه‌اندازی سه مجموعه پرورش اسب صنعتی، معرفی هشت چابکسوار به رقابت‌های سوارکاری استانی و کشوری و تربیت ۳۵ مربی حرفه‌ای، تولید سالانه ۲۰ اسب زیبا و مسابقه‌ای و پایه‌گذاری جشنواره ملی زیبایی اسب ترکمن، محقق نمی‌شد. او با وجود دشواری‌های پیش‌رو، همچنان به کار خود عشق می‌ورزد و می‌گوید: «هرگز دست از این کار برنخواهم داشت، چون عشق به اسب اجازه رها کردن این حرفه را به من نمی‌دهد. قلیچلی از مشکلاتی مانند ممنوعیت صادرات اسب ترکمن به دلیل حفظ ژنتیک این نژاد گلایه دارد، اما در عین حال از واردات اسب‌های خارجی به کشور انتقاد می‌کند. امروز مجموعه او با ۱۰ کارگر و مربی فعال است که ماهیانه به هر کارگر حدود ۱۵۰ میلیون ریال و به هر مربی ۳۰۰ میلیون ریال حقوق پرداخت





## تغییر



مهدی سیف حسینی

که نشان از تغییر و تحول در منطقه داده و می دهد اما در ایران باور دارم که در زیر پوست جامعه ایرانی وقایعی در حال شکل گیری است که نگاه جامعه شناسان را می طلبد تا به تحلیل آن بپردازند. اولاً مسیر رفتاری جوانان این سرزمین در حال تغییر است و از نشستن در کافه تریاها و خوردن نوشیدنیهای خاص و کشیدن گل و گوش دادن به برخی موزیک ها به سمت دیگری میل کرده است. گروه ها و دسته هایی از همین جوانان با هم جمع شده اند و براساس علائق خود در همان کافه تریاها جمع می شوند و در یک سالن نسبتاً بزرگ حدود ۳۰ الی ۴۰ نفر با هم چای و قهوه می خورند و راجع به موضوعات متعدد به بحث و گفتگو می پردازند. یکی از این جمع ها درباره تاریخ تحقیق می کند. زمانی که به وقایع ظهور انقلاب اسلامی رسیدند، از من دعوت شد تا درباره تاریخ شفاهی آن روزها، از سالهای قبل از انقلاب تا سال ۱۳۵۷ صحبت کنم. من دانسته های خود را گفتم. پرسش و پاسخ بسیار شد و در نهایت خواستند که در جلسات بعدی در جمع آنها باشم. وقتی در جلسات بعد در جمع آنها حضور یافتم که درباره وقایع دوران انقلاب بحث و تحلیل می شد. از شخصیت های انقلاب آیت الله طالقانی، آیت الله مطهری و بهشتی که شرح زندگی آنها را به ریز مطالعه، استخراج کرده و ارائه می دادند یا به وقایع حضور دانشجویان پیرو خط امام که به سفارت امریکا رفته بودند، دقیق صحبت می کردند یا قانون حجاب را با مراجعه به مستندات و دستورالعمل های آن ارائه دادند، شگفت زده شدم و در جلسات بعدی موضوع بحث آنها به دموکراسی و لیبرالیسم رسید. آنچنان دقتی در بیان این مفاهیم داشتند که قابل تامل بود. تا آنجا پیش رفتند که گفتند، دموکراسی که رای اکثریت هست، اما برای اعمال قدرت رای و نظر فقط اکثریت کافی نیست بلکه باید در آن رعایت قانون و بخصوص حقوق بشر مدنظر قرار گیرد تا دموکراسی ارزش پیدا کند. همچنین در بحث آزادی و لیبرالیسم نظرات بسیار جالبی ارائه می دادند که براستی من را شگفت زده کرد. آیا این جوان ها همان هایی نیستند که سالهای قبل در پارتنی ها به رقص های زیرزمینی می پرداختند و مسائل مردم و جامعه عمومی اصلاً اهمیتی برایشان نداشت؟ حالا هر جلسه که در جمع این جوانان مدرن و شیک قرار می گرفتم مجذوب افکار و عقاید آراء آنها می شدم. جمع دیگری بودند که ذیل هدایت دو نفر فلسفه دان باتجربه کلاس با موضوع آشنایی با فلسفه و فیلسوفان دایر کرده بودند. در این جمع که تعدادی جوانان علاقمند دانشگاهی مدرن بودند، نیز شرکت داشتند. در کلاس فلسفه از زمانی که من حضور پیدا کردم، راجع به افکار و آراء ژان ژاک روسو، لاک، هیوم، کانت، شوپنهاور و ... بحث و گفتگو قابل تامل است که دقت در آراء و افکار این فیلسوفان آنچنان عمیق و دقیق است که برای من ناآشنا به مفاهیم و زبان فلسفه، مفهوم نمی شود. دنیای فلسفه آنقدر شیرین و جذاب است که وقتی انسان گام در وادی آن می گذارد، می فهمد که اساس اندیشه و تفکر با زیربنای مفاهیم فلسفی این فیلسوفان بوده که در اکثر اوقات تاریخ را از خطر سقوط نجات داده است و با ارائه آرا و نظرات خود، جهانی از نو ساخته و بنا کرده اند که گفتگو در آن باره تمامی ندارد. در ارتباط با اندیشه های روسو به کتاب قراردادهای اجتماعی اشاره شد و آن جمله معروف روسو که (انسان آزاد به دنیا آمده و همه جا در زنجیر است) و اینکه او بین عقل و

احساس به وضع طبیعی زندگی بشر بیشتر گرایش داشت و در قراردادهای اجتماعی به (اراده عمومی) ذیل قانون به صورت توافق افراد. از لاک و صفحه سفید او که انسان در بدو تولد ذهنی خالی و پاک دارد، اشاره شد و همچنین هیوم که تجربه گرایی را اصل اندیشه خود قرار داد و به مقدار زیادی گرایشات لائیک و اینکه هستی بدون خالق شکل گرفته است، اشاره شد. و نیز کانت که عقل و اخلاق را ملاک و معیار تمام رفتارهای زندگی انسانی می دانست و شوپنهاور که معتقد است جهانی که ما تجربه می کنیم یک (باز نمود ذهنی) است با استفاده از حواس و نیز می گوید فراتر از جهان، واقعیتی ژرفتر وجود دارد بنام (اراده) که نیروی بی پایان، کور و بنیادی است. البته قرار نیست که اینجا اندیشه فیلسوفان بیان شود، زیرا گفتار هر کدام دریایی است که ده ها کتاب پیرامون آن مطلب نوشته شده، هدف از بیان چند خط بالا این است که بگویم برای من مبتدی، اینها آموزه های محوری شناخت بود. جمع دیگری که این روزها فعال هستند، جوانان عاشق شعر و ادبیات هستند. اینها شعر می گویند و کنار هم می نشینند، اشعار ساخته شده خود را می خوانند و پیرامون آن به نقد و نظر می پردازد. در این جمع بیشتر افرادی که استعداد سرودن شعر را دارند، حضور می یابند و در میانشان رده های سنی متفاوتی وجود دارد. کسانی که در این گروه حضور می یابند باید از حداقل حس و شعری برخوردار باشند تا زبان اشعار ساخته شده در عصر جدید را تفهیم کنند. اما جمع دیگری که من به آن دعوت شدم، روانشناسی را محور گفتگوهای خود قرار داده بودند. و این روزها بقدری دانش روانشناسی گسترش یافته و پیرامون آن کتاب نوشته شده و بحث و گفتگو می شود که در حقیقت زمان اوج یادگیری این دانش در میان ایرانیان و استقبال فراوان آن است. زمانی که من در کنار این گروه که باز همگی جوان بودند قرار گرفتم، درباره کتاب روان درمانی اگزستانسیالیاروین د. یالوم گفتگو می کردند. بگویم جمع جوانان حاضر در گفتگو همان جوانان چند سال پیش بودند که خسته و خواب آلوده به صورتی منگ و بی تفاوت گرفتار گل، حشیش، سیگار، سرگردان و بی هدف در کوچه و بازار گویی امروز راه جدیدی را برای ادامه زندگی یافته اند و با شوق نسبت به مطالعه موضوعات پیشنهادی در همان مکان کافه کتاب ها که با همان تیپ های مدرن و لباس های آنچنانی و برخورد های بسیار صمیمانه، بغل به بغل هستند اما در جهت تغییر مسیر ذهنیت و گرایش نسبت به شناخت موضوعات جدید، علاقه نشان می دهند. در کتاب فوق که موضوعات اصلی آن چهار محور (مرگ، آزادی، تنهایی و پوچی) است، گفتگوی جمع در مورد همان بخش اول یعنی مرگ، آنقدر عمیق شده بود که چند جلسه را بخود اختصاص داد. اگرچه یالوم موضوعات فوق را از فلسفه اگزستانسیالیار گرفته است و سرچشمه روان درمانی خود را با الهام از این فلسفه صورت می دهد. ضمناً در این راستا گلاسر مبدأ تئوری انتخاب نیز با عنایت به همین فلسفه انسان را مسئول انتخاب های خود دانسته و ادامه آن را در هدفمندی این انتخاب مطرح می کند. به هر حال نسل جدید نشان می دهد که برای زیستن و فهمیدن زندگی راههای جدیدی را انتخاب کرده است. اما در کنار این جمع ها جلساتی رسمی تر و نیمه دولتی تر برگزار می گردد که مشتریان آن اکثراً کارمندان بازنشسته و بیشتر خانم های علاقمند به مسائل احساسی و ادبیات را تشکیل می دهند. یکی از

این جلسات در کاخ موزه گرگان برگزار می گردد که یک هفته در میان در مورد حافظ به وسیله آقای انارکیان و هفته بعد راجع به مولوی به وسیله آقای حکیمی با مدیریت آقای میرزائی و انجمن ادبیات استان گلستان برگزار می گردد که مسئولیت کاخ موزه از طرف اداره میراث فرهنگی با آقای خاندوزی است. جلسه دیگری در کانون آفرینش که یک نهاد غیردولتی است در محل تابلو گرگانپارس اجرا می شود که آنهم یک هفته در میان است که جلسه ای درباره فردوسی به وسیله استاد عباسپور و جلسه ای درباره حافظ به وسیله آقای ایران فر برگزار می گردد. جلسه ای هم در خانه فرهنگ پرسش هست که وسیله آقای مسگری برگزار می شود که آنجا هم حافظ شناسی با مدیریت خانم فیروزفر است. جلسه دیگر در کوچه جنب بیمارستان ۵ آذر پیرامون فردوسی شناسی برگزار می گردد که به وسیله خانم براتی اداره می شود و نیز جلسه دیگری آقای غلام قاری در ارتباط با شاهنامه سخن می گویند و البته جاهای دیگر هم ممکن است وجود داشته باشد که ما از آن بی اطلاع هستیم. آنچه قابل تامل است اینکه در این جلسات به خصوص نشست ها مربوط به فردوسی آنچنان شور و جذبه ایجاد می شود که وقتی فی المثل درباره داستان جمشید شاه اسطوره ی ایران که در آخر حکومتش بیدارگر شد و بجایش ضحاک نشست و بعد از اینکه ضحاک با خوردن مغز جوانان به وسیله مارهای بر دوشش بیدار را به حداکثر رساند، به وسیله مردم و سرکردگی کاوه آهنگر بر کنار و بجایش فریدون نشست عبرتهائی از این داستان های شاهنامه می گیرند که بدنبال مصداق ها می گردند و بعد در روز همایش فردوسی در سالن طه همه با هم، سرود ای ایران ای مرز پرگهر سر می دهند. واقع این است که بقول اسطوره شناسان شاهنامه، مادر ما ایران، امروز بیمار است. این سرزمین در طول هزارها بارها بیمار شده، اما هر بار چون ققنوس سربلند سر از زیر خاکستر برداشته است و امروز این بیماری همچون ویروس کرونا و تب آنفلوآنزا به جانش افتاده و نیز از بیماریهای دیگر همچون افسردگی، انفعال مردم به خاطر سوء استفاده برخی مسئولان، استفاده از رانت، گسترش فساد، گرانی بیش از حد کالا و تورم و ... رنج می برد، اما این تغییرات بیان گر این حقیقت است که روزی این سرزمین ثروتمند باز در مدار و چرخه ای که جای خودش هست، قرار می گیرد و عدالت و آزادی که شعار همه انسان های فرهیخته بود، محقق می شود. درآمد سرانه افزایش می یابد. منافع ملی لحاظ می شود. چرخه تولید همه کالاها که امکان رشد دارند به کار می افتد. آرامش و امید و شادی برقرار می شود و این واقعیتی گریزنابذیر است. همانطور که این روزها در فضای مجازی افشاگری افرادی که در طی سالیان متمادی از پست و مقام خود سوءاستفاده کرده اند، برملا می شود و همانطور که منادیان مذهب نتوانستند آنطور که شعار عدالت خواهی می دهند، آرمان های انقلاب را محقق کنند که در واقع این امر باعث شد دیدگاه های مردم نسبت به باورهای دینی و مذهبی در حال تغییر گردد و همانطور که بسیاری از جمله آقای استاد زبانی گفته، نگاه مردم نسبت به مذهب در حال تغییر است. اگرچه ایمانیات مردم حفظ شده اما شاعران و مناسکی که تا به امروز مورد پذیرش سنتی ها بوده، دیگر برای نسل جدید جایگاهی ندارد.

فعال مدنی

ادامه تیر اول

گزارش یک

## چالش



معناهاست. حتی با وجود این که اتفاقات اثر جدید است. **محمد اسلامی:** زاویه دید من این است که این نوع از کار تئاتر شخصی است. البته این زاویه دید نیز کاملاً شخصی است. از نظر من یکی از معضلات اصلی ما که سبب می شود نتوانیم برخورد درستی در مواجهه با اثر نمایشی داشته باشیم، پدیده محتوازدگی است. یعنی هم مخاطب و هم عده‌ای از تولیدکنندگان محدود به این شده‌اند که اثر چه می خواهد بگوید و چه منظوری دارد. به علت توجه زیاد ما به این موضوع، شرایطی پیش آمده که اصلاً کاری با مقوله فرم در تولید نداریم. ممکن است در بسیاری از این کارها شخصیت پردازی وجود نداشته باشد. در حالی که مسئله سینما و تئاتر انسان است. یعنی در وهله اول می خواهیم با انسان رویه رو شویم. می گویند برای نشان دادن عشق باید عاشق را نشان دهیم. در بسیاری از این آثار ممکن است شخصیت، قصه، پی‌رنگ و ساختار به درستی وجود نداشته باشد. راه دریا برخورد شخصی من با تئاتر است. قصد من این نبود که با معنای خاصی مخاطب را متحول کنم. من فقط می خواستم مخاطب را با قصه سرگرم کنم. البته قصه قطعاً دارای معناست. برخورد شخصی من که ممکن است کمی تند باشد و سبب برخی کمبودها شود، این است. هنر نمایشی هنر چگونگی است و مسئله من توجه به ساختار نمایشی، پی‌رنگ، شخصیت‌ها، میزانشن، ترکیب‌بندی و در نهایت سرگرمی است. البته جدا از دغدغه ذهنی ام و همسو بودنم با متنی که نوشته بودید.

## محمدحسین شعبانی:

## تعریف شما از سرگرمی چیست؟

**محمد اسلامی:** سرگرمی به نوعی حظ کردن و لذت بردن است. تئاتر خواهان‌خواه باید سرگرم‌کننده باشد و اگر قرار باشد هنری، علی‌الخصوص از هنرهای نمایشی اتفاق بیفتد، بعد از سرگرمی اتفاق می افتد. البته روی معنای سرگرمی هم باید بحث کرد. بعضی از آثار مدعی سرگرم‌کننده بودن هستند. اما ابداً در این کار موفق نیستند. منظور من از سرگرمی متوسل شدن به شوخی‌های مبتذل نیست. منظورم این است که مخاطب دچار ملال نشود و از همان ابتدای کار درگیر و غرق شخصیت‌ها، روابط و اتفاقات باشد و آن زیست را تا آخر اثر ادامه دهد. اینکه مخاطب پس از ۱۰ دقیقه از اثر به بیرون پرت شود، به معنای مرگ کار است. البته من ادعا نمی‌کنم که موفق شدم چنین کاری کنم. اما این هدف را داشتم. به همین خاطر خودم را از برخی مسائل کنار کشیدم. به طور مثال، در طراحی صحنه چندان جزئیات زمانی یا مکانی نگذاشتم. برخی جزئیات که در دیالوگ‌ها وجود داشت نیز صرفاً به خاطر ایجاد فضا بود. یعنی بودن یا نبودن اسم ناپلئون از نظر من خط داستان را دچار مشکل نمی‌کرد. به همین خاطر خودم را از اینکه ناپلئون که بود و چرا درباره‌اش صحبت کردند، کنار کشیدم. **مهران مؤذنی:** جزئیاتی مثل ناپلئون خط داستانی را تحت تأثیر قرار ندادند. اما در شخصیت‌پردازی مؤثر بودند. یک پیرزن اشرافی آرزوی برگشتن به دوره‌ای را برای برآوردن خواسته‌های دارد. این بخشی از شخصیت‌پردازی است که روابط انسانی شخصیت‌ها را شکل می‌دهد. یعنی برای شخصیت‌پردازی از یک دوره تاریخی در فرانسه وام گرفته شده که مخاطب ایرانی آن را متوجه نمی‌شود. **محمد اسلامی:** این نقد را می‌پذیرم.

عینیت زنده اشخاص و روابطشان به طور مستقیم مواجهیم. سانتاگ به همین خاطر می‌گوید که هنرهای نمایشی بدهکار به واقعیت روزمره نیستند و باید خودش واقعیتش را در لحظه بسازد. البته من مدعی انجام این کار نیستم. بلکه تنها از آن ایده‌ای که سعی در پیاده کردن داشتم، دفاع می‌کنم. اینجا مسئله زیست و فهم پیشینی مخاطب پیش می‌آید. از این رو که مخاطب جهان اثر را هم‌زمان با اجرا شدنش لمس می‌کند، احتیاجی به فهم پیشینی نخواهد داشت. چرا که می‌گویند برخورد با اثر هنری، برخوردی ناخودآگاه است. یعنی آگاهی مخاطب به تعلیق در آمده و او با جهانی دیگر مواجه می‌شود. به همین خاطر، به نظر من اگر اثر به خوبی ساخته شده باشد، مخاطب نیازی به فهم پیشینی ندارد. **مهران مؤذنی:** مسئله اول که نمی‌توان انکار کرد این است که اثر خواسته یا ناخواسته از تاریخ، سنت و جغرافیای فرانسه وام گرفته است و ارجاع‌های فراوانی به آن می‌دهد. همچنین کل ساختار طبقاتی اثر، اعم از اشرافی بودن شخصیت‌ها، حضورشان در یک قصر، نفوذ سیاسی‌شان و حضور دختر در قصر او از ساختار طبقاتی فرانسه وام گرفته شده است. نویسنده اثر نیز با توجه به تجربیات زیستی خودش در آن سنت، اثر را خلق کرده است. پس یک اثر، یا حداقل یک اثر ژانر امداد واقعیت است و نمی‌تواند مستقل از سنت شکل بگیرد. مسئله دوم این است که مخاطب خواسته یا ناخواسته پیش فرض‌های تاریخی و فرهنگی خاص خودش را دارد و با آن‌ها به استقبال اثر می‌رود. در نتیجه، وقتی یک اثر که در سنت دیگری شکل گرفته به ایران آورده شود، مخاطب به طور کامل متوجه بسیاری از نکات آن مثل روابط انسانی یا ساختار طبقاتی‌اش نمی‌شود. **محمدحسین شعبانی:** بحث ما دقیقاً سر همین نکته است. پیش از اینکه اثر خلق شود، نگاه سوزن‌کتیو شما می‌خواهد معنا، مفهوم یا حقیقت مد نظر شما بر آن بار شود. پس سوزن‌های که شما باشید، از قبل در حال زیست در گونه‌ای از فهم از چیزی که می‌خواهید ارائه کنید، هستید. این در وهله اول است. شما در سنت دیگری با دغدغه‌های زندگی در خطر و از دست

## هنر نمایشی هنر چگونگی است

## و مسئله من توجه به ساختار نمایشی،

## پی‌رنگ، شخصیت‌ها، میزانشن، ترکیب‌بندی

## و در نهایت سرگرمی است

دادن جهان بیرون زیست می‌کنید. نمایشنامه‌ای را خوانده و پسندیده‌اید. آن را به گونه‌ای تغییر دادید که پیش فهم زندگی خودتان و فهمتان از اثر چارچوبی را بیافریند که شما آن را پیاده کنید. حال پرسش این است که اگر بناست اثر هنری چیزی را به مخاطب القا کند، چگونه می‌تواند به صورت صرفاً محض موجودیت پیدا کند؟ یعنی اینکه مخاطب شما قرار است چه چیزی را با دیدن عینیت اینکتیو اثر به یاد آورد؟ مخاطب اگر معنای مد نظر شما را دریافت کرده باشد، تجربیات خودش را به تصویر خواهد کشید. از نظر من مخاطب به هیچ عنوان غرق در یک حالت پیش فرض صرف که تنها در اثر بماند و نیازی به چیزی از قبل نداشته باشد، نمی‌ماند. مخاطب زندگی زیستی جداگانه خودش را دارد و اثر شما نوعی یادآوری

و اینکه چرا طبقه اشراف دلتنگ دوره ناپلئون است؟ آیا در زمینه‌هایی اختیارات بیش تری داشته؟ آیا آن زمان برده‌داری هنوز ملغی نشده بود؟ برای درک این ارجاعات تاریخی، باید دانشی از قبل در مخاطب وجود داشته باشد. مخاطب ایرانی به علت دور بودن از کشوری مثل فرانسه، آن اطلاعات را در اختیار ندارد. در حالی که اطلاعاتی هرچند مختصر درباره ۱۰۰ سال گذشته کشور خودش دارد. به طور مثال، شخصیت اصلی رمان «حاجی آقا» دلتنگ دوره ناصرالدین شاه است. مخاطب ایرانی هنوز که هنوز است، می‌تواند یکی از علل آن را ملغی شدن برده‌داری در دوره‌های بعد از مرگ ناصرالدین شاه یا شکل سنتی تر جامعه در زمان او بداند. این همان مقایسه‌ای است که محمدحسین هم گفت. این موضوع در راه دریا وجود نداشت. مخاطب ایرانی سعی می‌کند اثر را با پیش فرض‌ها و تجربیات زیستی خودش انطباق دهد. به طور مثال، مخاطب ایرانی سعی می‌کند چرایی نفوذ یک خاندان اشرافی در فرانسه را با نفوذ سیاسی برخی متمولین یا به قولی «آقازاده‌ها» مطابقت دهد. از این جهت، انطباق ۱۰۰ درصد صورت نمی‌گیرد و در بهترین حالت، به صورت نزدیکی انجام می‌شود. در حالی که در برخی موارد، اصلاً چنین چیزی هم ممکن نیست. **محمدحسین شعبانی:** همین‌طور است. به طور مثال، اشرافیت با متمول بودن متفاوت است. اشرافیت در اروپای اشرافی یک شکلی نژادی یا یک ساختار فرهنگی کلان پیدا می‌کند. یعنی خانواده‌های اشرافی نه به خاطر ثروتمند بودنشان، بلکه به خاطر نژاد و پدر و مادرشان جایگاه اجتماعی پیدا می‌کنند. در طول تاریخ سرزمین ما فقط خاندان پادشاه چنین جایگاهی داشته و نظام ارباب-رعیتی ما با نظام ارباب-رعیتی اروپایی متفاوت بوده است. اشراف به همین موضوع به درک بهتر روابط انسانی در یک اثر خارجی مثل راه دریا کمک می‌کند. تازه این بحث‌ها برای مخاطب خاص است. مخاطب عامی که بخواهد به تماشای اثر شما بنشیند، شاید اصلاً اسم ناپلئون به گوشش نخورده باشد و نمایشی به این صورت هم ندیده باشد. یعنی شاید حتی ظاهر بازیگر هم برایش گنگ باشد. در نتیجه انتزاع می‌کند تا با تخیلش به فهم درستی برسد. ولی تخیل هیچ‌وقت رنگ رئالیته را به خودش نخواهد گرفت. مخاطب هیچ‌وقت چنین تخیل فانتزی و غیرواقعی‌ای را باور نخواهد کرد. از نظر من علاوه بر اینکه بازیگر و مخاطب می‌دانند که چیزی غیر واقعی اجرا می‌شود، اثر جایی می‌تواند به اصالت برسد که هم بازیگر و هم مخاطب این موضوع را رها کنند. طوری که به نظرشان خود اثر واقعی‌ترین چیز ممکن باشد. یعنی چیزی که در لحظه ارائه می‌شود را درک کنند و اثر از جهت انضمامش به واقعیت برای هردوی آن‌ها ملموس باشد. اگر اثر بتواند فهمی حاکمتری را ارائه کند، مخاطب در آن غرق می‌شود و نمی‌تواند خودش را از آن جدا کند. **مهران مؤذنی:** هنر ژانر همین است. اثری برآمده از نگاه مؤلف به واقعیت.

**محمد اسلامی:** باید بگویم که من تلاشم را کردم که از مسئله پرنگ بودن طبقات بکاهم. اما این موضوع ملموس بود. تلاش من این بود که تفاوت دختر و ساکنین قصر را به شکل پی‌رنگ عاقل بین دیوانگان درآورم. احتمالاً جایی از کار می‌لنگد که مخاطب به سوی دیگری که همان اختلاف طبقاتی باشد، رفته است. مسئله بعدی من درباره هنرهای نمایشی است. سانتاگ به خوبی درباره این موضوع در «علیه تفسیر» بحث می‌کند و می‌گوید هنرهای نمایشی اینکتیو هستند. یعنی ما با

**محمدحسین شعبانی:** من برای نمایش دو بخش را تصور می‌کنم: صورت و ماده. مجموع این دو امکان فهم را ایجاد می‌کنند. اگر هر یک از این‌ها لنگ بزند، دیگری نمی‌تواند جایش را پر کند. صورت کار همان فرمی است که شما می‌گویید. من می‌پذیرم که فرم اهمیت ویژه‌ای دارد. بحث من سر ماده کار است. نقد من این است که حتی نوع نوشیدنی گران‌قیمت هم معنایی دارد. اینکه چرا و در چه موقعیتی آشامیده شود. اثر شما آن معنا را منتقل می‌کند. اثر اینکتیو شما وقتی بخواهد چنین چیزی را برای مخاطبی که چنین تجربه زیستی‌ای ندارد به نمایش بگذارد، به مخاطب احساس غیرواقعی بودن دست می‌دهد. این برای مخاطبی است که چنین تجربه‌ای را داشته باشد یا در جامعه دیده باشد. چنین چیزی در فرهنگ ما حضور ندارد. علی‌رغم اینکه چنین چیزی در ادبیات ما زیاد وجود دارد، اما در زیست روزمره ما یک تابو است. مخاطب از کنار چنین چیزی به عنوان یک رفتار غیر واقعی گذر می‌کند. اسامی، نحوه مرادده شخصیت‌ها و کلیت داستان ارائه شده که در یک موقعیت تاریخی و جغرافیایی به خصوص ارائه می‌شود، غیرواقعی جلوه می‌کند. بحث من این است که مخاطب اثر را باور کند و تا لحظه آخر پیگیر داستان باشد. هرچیز غیرواقعی در اثر از باورپذیری‌اش کم می‌کند. **محمد اسلامی:** از نظر من تئاتر و سینما جایگاه تجربه کردن مسائلی هستند که ما تجربه نکردیم. ما ممکن است عشق را تجربه نکرده باشیم، اما به طور مثال در ریکا آن را تجربه می‌کنیم. مگر چند درصد از افراد اتفاقات فیلم فورد یا هیچکاک را تجربه کرده‌اند؟ این‌طور نیست که چون تجربه نداشته‌اند، اثر را پس بزنند. سینما و تئاتر از ابتدا جایگاه تجربه کردن مسائلی بودند که ما تجربه نکرده‌ایم. باورناپذیر بودن تجربیات را باید در مسائلی



# مخاطب



تکنیکی مثل بازی‌ها یا ساختار نمایشنامه پیدا کنیم. **مهران مؤذنی:** بحث ما بیشتر تر روی ارتباط مخاطب با اثر است. شما معنایی مثل عشق را در ذهن دارید. من نمایش را به عنوان یک زبان در نظر می‌گیرم. کار زبان انتقال یک معنای مشخص به مخاطب است. نوشیدنی خوردن یک شخصیت اشرافی صورتی است برای انتقال یک معنا. و به طور کلی نباید نمایش را یک ابژه محض تصور کنیم که ارتباطی با سوژه ندارد. نمایش برآمده از یک سوژه با پیش‌فرض‌ها و تجربیات زیستی‌اش برای سوژه‌های دیگری با پیش‌فرض‌ها و تجربیات زیستی دیگر است. نمایش در تقابل سوژه‌های ثانویه با آن ابژه که خود برآمده از سوژه اولیه است، شکل می‌گیرد. یعنی در آن تقابل است که نمایش شکل می‌گیرد و نه در صرف یک اثر به همان شکلی که هست. **محمد اسلامی:** مسئله من هم قطعاً مواجهه و برخورد بین مخاطب و اثر است. اما به متکی کردن آن به فهم پیشینی مخاطب، آن‌قدری که شما می‌گویید معتقد نیستم. از نظر من اثر مستقل است و باید همین‌طور باشد. **محمدحسین شعبانی:** بحث ما روی خود اثر نیست، بلکه روی فهم آن است. اثر هنری مثل یک گلدان نیست که همه آن را گلدان ببینند. از آنجا که اثر شما بار معنایی غنی‌ای را حمل می‌کند، امکان دستیابی همه به یک فهم مشترک کاهش می‌یابد. مگر اینکه مؤلف معنای مد نظرش را به نحوی بسیار ملموس ارائه کند تا همه به فهمی تقریباً مشترک دست یابند. اگر اثر پیچیده باشد و دال‌هایی را شامل شود که منظوره‌های مخفی‌ای را در بر بگیرد، ممکن است شما به تعداد مخاطبان برداشت‌های مختلفی داشته باشید. مسئله من فهم اثر است. اثر شما مشابه یک گلدان است.

ابژه است. اما مخاطب شما سوژه‌های دیگری هستند با دنیاهای ادراکی و مطلوب خودشان. مخاطبین شما مفاهیم ایده‌آلی برای خودشان دارند و تمام بخش‌های اثر شما رابطه دیالکتیکی‌ای با مفاهیم مطلوب مخاطبین و رئالیت‌های آن در زندگی‌شان زیست می‌کنند، برقرار می‌کند. مخاطبین دائماً قیاس انجام می‌دهند. از این رو به فهم‌های متفاوتی می‌رسند. حرف من این است که اثر شما هنگامی ارزش و پراتیک بیش‌تر پیدا می‌کند که معانی ارائه شده آن برای سوژه‌ها بسیار روشن، واضح، ملموس و مشترک باشد. سوژه‌هایی که در مواجهه با اثر شما، اولین چیزی که در ذهنشان متبادر می‌شود، همان معنای مد نظر شماست. نه اینکه تلاش کند یک تلاش انتزاعی جدید ایجاد کند. البته اینکه نحوه‌ای از وجود داشتن که مخاطب شخصاً تجربه نکرده را در مقابل او قرار دهیم، در نوع خودش ارزشمند است. اما بحث من درباره هنرهای نمایشی و مخاطب عام است. اثر وقتی ارزش پیدا می‌کند که مخاطب عام آن را بفهمد و در عین پیچیده بودن یا نبودن، به طور کلی فهم شود. از نظر من مخاطب باید مفاهیم عمومی را فهم کند. از این منظر، اثر شما صاحب تجربه‌ای مشترک در مخاطبین خواهد شد و اصالت پیدا خواهد کرد. آنجاست که مخاطب شما خواهد گفت: این اثر چقدر خوب آن چیزی که من همیشه به آن فکر می‌کردم، اما نمی‌توانستم تصویر منسجمی از آن ارائه کنم را بیان کرده است. اما از طرف دیگری اگر اثری را ارائه کنیم که انسجامی نداشته باشد و قدری پیچیده و گنگ باشد، مخاطب آن را نخواهد فهمید و حوصله‌اش سر خواهد رفت. **محمد اسلامی:** علاقه و قصد من نیز از اول کار کردن برای مخاطب عام بود. به همین خاطر درباره سرگرمی گفتم. شهید مرتضی آوینی مقاله‌ای دارد تحت عنوان «آیا تئاتر زنده می‌ماند؟» که در آن درباره همین موضوع بحث می‌کند. متأسفانه پیش‌بینی‌های ایشان به تحقق پیوست و تئاتر به کلی ارتباطش با مخاطب عام را از دست داد. عدم توجه به فرم، مفهوم‌زدگی و فراموش کردن قصه از جمله این علت‌هاست. شرایط کشوری مثل فرانسه که در آن تئاتر ابزورد کار می‌شود، متفاوت با ماست. از وارد شدن هنرهای نمایشی در ایران، روشنفکران اهل تئاتر مخاطب عام را پس زده‌اند. این مورد قبول من نیست. درباره مفهوم‌زدگی نیز باید بگویم که امروزه قشری هستند که چه در تولید و چه در برخورد با اثر، به پیام اثر فکر می‌کنند. البته مخاطب می‌تواند این‌طور باشد. اگر ما در لحظه مواجهه بیش از حد با این موضوع سر و کار داشته باشیم، نمی‌توانیم با اثر برخورد درستی داشته باشیم. چرا که در نهایت کار به اثری ختم خواهد شد که شعارهای مخاطب‌پسند و سطحی سیاسی می‌دهد. من وقتی در سینما با آثاری از هیچکاک و فورد روبه‌رو شدم، خلاف این موضوع را دیدم. در تئاتر تجربه مشابهی نداشتم. من فکر می‌کنم تجربه عوام هم به همین شکل باشد. اگر ما به دنبال گفتن معانی بزرگ زیبا باشیم، در حالی که نمی‌توانیم از ۱ تا ۱۰ بشماریم، موفق نخواهیم بود. باید به فرم توجه کنیم. منظور من از فرم به طور کلی، ارتباط زنده و پویای عناصر مختلف یک هنر برای تشکیل یک واحد زنده ارگانیک منسجم است. مثل ساعت که در آن یک باتری به چرخ‌نده‌ها نیرو وارد می‌کند و چرخ‌نده‌ها عقربه‌ها را به حرکت در می‌آورند. مثلاً در نقاشی اگر بین انتخاب رنگ، ترکیب‌بندی، سوژه و این مسائل فرمیک ارتباط درستی وجود نداشته باشد، اثر فرم درستی پیدا نخواهد کرد. تعریف من از فرم درست این است. **محمدحسین شعبانی:** ما هنر نمایشی را در تعریفمان «بیانی منسجم از حقیقتی منسجم» توصیف کردیم. منظور من از بیان همان فرم مد نظر شماست که شامل صحنه، دیالوگ‌ها و موارد دیگر می‌شود. و آن باید منسجم باشد. از منظر ما وقتی این بیان می‌تواند اصالت داشته باشد که مخاطب آن را بفهمد و چیزی از آن بیاموزد. بخش دوم تعریف ما این است: «در قالب بازتاب ساختار شکلی روزمره در بستر یک جامعه». اثر شما از ساختار و بازتابی روزمرگی برخوردار است. اما جامعه آن جامعه مخاطبان اثر شما نیست. بلکه جامعه فرانسه در زمان اشراف‌سالاری است. مخاطب تلاش



می‌کند در عین اینکه فرم اثر شما منسجم است، معنای اثر را درک کند. اما با صحنه‌هایی ناآشنا مواجه می‌شود. اینجاست که تمام ساختار اثر شما گنگ می‌شود. مخاطب عامی که مخاطب اصلی اثر شماست کتاب‌هایی که شما خواندید را ندیده است. اثر شما علی‌رغم انسجام و زیبایی اثر شما، در این مورد مبهم می‌شود و همین هم در فرم کار است.

## محمد اسلامی:

### به طور جزئی‌تر یک مثال می‌زنید؟

**مهران مؤذنی:** ما مثالی از حافظ در یادداشت‌مان زده‌ایم. بیت اول دیوان حافظ در سنت ما و جریان عرفانی شعر فارسی، معنای خاص خودش را دارد. در حالی که مخاطب غربی آن را با تجربه عشقی خودش منطبق می‌کند و این متفاوت با حرف حافظ و تفسیر مخاطبان ایرانی آن است. **محمد اسلامی:** حافظ برای مخاطب زمان خودش کار کرده و من هم موظفم برای مخاطب زمان خودم کار کنم. البته من اصلاً موافق با منحصر کردن تئاتر به روشنفکران موافق نیستم. اما مخاطب امروز ما در چه فرهنگی زیست می‌کند؟ اصلاً ما چقدر هنوز فرهنگمان ایرانی است؟ داریوش آشوری و داریوش شایگان در کتاب «ما و مدرنیته» خیلی در این باره بحث می‌کنند. داریوش شایگان در انتهای این کتاب می‌گوید که خود ایشان نیز در فرهنگ‌های مختلفی زیست کرده است. چرا که جامعه امروز بدین شکل است. مخاطب عام ایرانی می‌فهمد. به همین خاطر چنین اثری تولید کردم. چون مخاطب ایرانی با توجه به

**اثر وقتی ارزش پیدای کند که مخاطب عام آن را بفهمد و در عین پیچیده بودن یا نبودن، به طور کلی فهم شود. از نظر من مخاطب باید مفاهیم عمومی را فهم کند. از این منظر، اثر شما صاحب تجربه‌ای مشترک در مخاطبین خواهد شد و اصالت پیدا خواهد کرد**

سبک زندگی‌اش، اصلاً با چنین اثری غریبه نیست. آیا مخاطب ایرانی با چیزی که راه دریا گفت زیست نمی‌کند؟ **محمدحسین شعبانی:** مدرنیته در هر صورت باورهای جهان مدرن را بر جهان ما سوار کرده است. اما من فکر می‌کنم جامعه ایرانی اگرچه که یکپارچگی‌ای داشته باشد، همچنان تشخص خودش را حفظ کرده و بروز می‌دهد. مثلاً حتی اگر مخاطب ایرانی اهل دعا و راز و نیاز نباشد، اما آن را در محیط اطراف و اطرافیانش دیده است. منظور من این نیست که مخاطب در باورهای ثابت زیست می‌کند. من می‌گویم که مخاطب این باورها را می‌شناسد. اگر کلیت اثر شما در سنت مان و با مفاهیم سنتیمان بیان می‌شد، اصالت بیش‌تری می‌داشت.

شکست عشقی را حافظ و سعدی هم می‌گویند. اما متناسب با زمان و سنت خودشان که با چیزی که شما می‌گویید متفاوت است. اگر ایده اثر اصلی را به قول مهران، مثل کوروساوا داخلی‌سازی می‌کردید، مخاطب بهتر حرفتان را می‌فهمید. البته منظور من بار کردن یک شخصیت ایرانی به یک شخصیت غیر ایرانی نیست. منظور من پر و بال دادن به ایده اثر با توجه به عناصر سنتی خودمان است. به طور مثال، در جامعه ما در برخورد با مشکلات از خدا کمک می‌خواهند. حتی اگر مناسک سنتی را هم انجام ندهند. منظور من عمومیت دادن به چیزهایی که در جامعه ما حضور دارند و حذف کردن چیزهایی است که اینجا حضور ندارند. **مهران مؤذنی:** به طور مثال در برخی نمایشنامه‌های معاصر غربی، برخورد جالبی با دین انجام نمی‌شود. این در حالی است که مثلاً در «مرگ یزدگرد» از بیضایی، آسیابان از مغی که در حال دعا خواندن است و قصد جان او را هم دارد، می‌خواهد تا برای پسرش دعا بخواند. یعنی حتی با اینکه خوانش خاص آن مغ از آیین زرتشت به ضرر آسیابان تمام می‌شد، اما آسیابان به قرائت دیگری از این آیین پناه برد. این چیزی است بر خلاف آثار غربی. این تفاوت انسان ایرانی با انسان غربی است. مخاطب ایرانی این شخصیت را بهتر می‌شناسد. **محمد اسلامی:** از نظر من مخاطب نیازی به تجربه پیشینی ندارد. اگر مخاطب در لحظه آن اتفاق را در اثر تجربه نکند، یعنی اثر مشکل فرمیک دارد. اما نزدیک کردن داستان‌ها به فرهنگ ما بحث دیگری است. **محمدحسین شعبانی:** در نظر بگیرد که در ۱۰۰ سال گذشته نوع خاصی از نظام ارباب-رعیتی در ایران وجود داشت که با دیگر نظام‌های ارباب-رعیتی دنیا متفاوت بود. چندین سریال هم در این باره ساخته شده که اکثراً درباره گیلانی‌ها بوده. ارباب و منزل اربابی از قصر سلطنتی اشراف‌سالاری بسیار ملموس‌تر است. در همین داستان‌های مرسوم ما از این نظام‌ها، ممکن است دختری علی‌رغم میل باطنی‌اش به وصلت با ارباب یا پسر اون تن بدهد. این یک موضوع پرتکرار در تاریخ ماست. در این صورت ایده کلی اثر سر جایش است. اما داستان آشنا تر می‌شود. حتی لباس‌های شخصیت‌ها نیز در این صورت آشنا تر است. داستان نیز ممکن است مخاطب را به یاد خاطرات مادر یا مادربزرگش بیندازد. از این رو، مخاطب اثر را بهتر درک می‌کند. **محمد اسلامی:** این مورد را می‌پذیرم. اما در نهایت باید بگویم علاوه بر اینکه من معتقدم هنر برای مخاطب عام است، اثر من برخورد شخصی من است. اگر مسیر دیگری را پیش می‌گرفتم، شاید مخاطب بیش‌تر لذت می‌برد. اما خودم دیگر لذت نمی‌بردم. البته من معتقدم مخاطب عام نیز بسیار باهوش است و من از آن‌ها بازخورد خوبی گرفتم.







جنوب ایران بی شک، یکی از زیست بوم های خاص و متفاوت با سایر اقالیم ایران است. خاکش بوی نم دریا می دهد و دریايش تکه ای از آبی آسمان است و نخل هایش مزه شیرین همه شیرینی ها را دارد و خورشیدش نزدیکترین خورشید به زمین است و شب هایش پرستاره ترین شب ها و زمینش بوی نفت و منفعت می دهد و مردمانش گویی گرمای خورشید و آبی آسمان و شیرینی نخل ها و نم دریا و سوسوی ستاره ها را یکجا در زیر پوست های چغر و سبزه خود جمع کرده اند و تمامی صفا و مهربانی و سادگی مردمان عالم را به عاریت گرفته اند. اینکه می گویند جنوب را باید زندگی کرد در واقع باید زندگی را جنوبی کرد و جنوبی زیست و جنوبی گرمای وجود را به آب و آسمان و خورشید و خاک بخشید. جنوب را می توان داستان کرد و داستان را جنوب. می توان جنوب را زندگی کرد و نوشت. گاهی به کوتاهی داستانی کوتاه و گاهی به بلندی رمانی بلند مرتبه. چه بزرگ مردان و زنانی که جنوب را زندگی کرده اند و نوشته اند. جنوب کلمه شده است و کلمه جنوب. می توان در جنوب

## جنوب را باید زندگی کرد!



ابراهیم حسن بیگی

سرافراز جنوب را از مغاک خاک بیرون افکنیم و غبار فراموشی را بزدایم و هم پرچم جنوب را در ادبیات داستانی به جنبش واداریم. لازمه احیای ادبیات جنوب به همتی نیاز داشت که این مهم با همت سازمانی که کارش اقتصاد و تجارت و گردشگری بود نه احیای فرهنگ خاک آلوده جنوب، میسر شد و جشنواره ملی داستان کوتاه جنوب شکل گرفت و به سر منزل سوم خود رسید. و کتاب های "کلبه هور" و "مردان غروب" گنجینه ای شد از آن دو دوره که ده ها داستان برگزیده از خطه جنوب را در خود جای داده است و چه بسیار داستان نویسندگان جوان را نیز به ادامه نوشتن و پیمودن راه تشویق و ترغیب کرده است. سومین گام بر خاک تف آلوده و زرخیز جنوب، یعنی سومین شروع خوب. یعنی سومین نشت نفت از جنس فرهنگ و ادبیات. ما این بار جنوب را مهمان نویسندگان نمی کنیم بلکه نویسندگان را به جنوبی می بریم که از خرمنگاه هایش بگازند و از آب های نیلگون خلیج فارسش ماهی بگیرند. ما می خواهیم به نویسندگان ماهی گیری در جنوب را یاد بدهیم.

### گیاه خواری فقط سالاد نیست!

## ۷ غذای جدید و جذاب برای گیاه خواران

یک پیش غذای عربی پرطرفدار که خیلی مقوی است. مواد لازم: نخود پخته: ۱ پیمانه - بادمجان کبابی: ۱ عدد ارده: ۲ قاشق غذاخوری - سبزی: ۱ حبه آب لیمو: ۲ قاشق غذاخوری روغن زیتون: ۲ قاشق غذاخوری - نمک و فلفل: به میزان لازم طرز تهیه: ۱. نخود، بادمجان، ارده، سبزی، آب لیمو و نمک را در غذاساز مخلوط کنید. ۲. پوره را در ظرف بریزید و روی آن کمی روغن زیتون بریزید. ۳. با نان برشته سرو کنید.



گیاه خواری فقط به خوردن سالاد محدود نمی شود! دنیای غذاهای گیاهی پر از رنگ، عطر و طعم های هیجان انگیز است که می توانند هر سلیقه ای را راضی کنند. به گزارش ایرنا زندگی، اگر به دنبال غذاهایی سالم، مقوی و خوشمزه هستید که گوشت در آن ها جایی ندارد، این مطلب را از دست ندهید. در ادامه، هفت دستور غذایی گیاهی خوشمزه را به شما معرفی می کنیم که هم آسان تهیه می شوند و هم طعمی بی نظیر دارند.

### خوراک نخود و اسفناج با سس نارگیل

یک غذای مقوی و سرشار از پروتئین گیاهی که به راحتی تهیه می شود.

#### مواد لازم:

نخود پخته: ۲ پیمانه - اسفناج تازه: ۲ پیمانه - پیاز: ۱ عدد، خرد شده - سبزی: ۲ حبه، ریز خرد شده - شیر نارگیل: ۱ پیمانه - پودر کاری: ۱ قاشق چای خوری - نمک و فلفل: به میزان لازم - روغن زیتون: ۲ قاشق غذاخوری طرز تهیه:

- در یک تابه، روغن زیتون را گرم کنید و پیاز را تفت دهید تا نرم شود.
- سبزی را اضافه کنید و کمی تفت دهید.
- نخود پخته را اضافه کرده و با پودر کاری، نمک و فلفل مخلوط کنید.
- شیر نارگیل را اضافه کرده و اجازه دهید مواد ۱۰ دقیقه بجوشد تا کمی غلیظ شود.
- در آخر، اسفناج را اضافه کنید و بعد از ۲ دقیقه که نرم شد، خوراک را سرو کنید.

### پاستا آلفردو با سس قارچ و بادام هندی

یک نسخه گیاهی از پاستای محبوب آلفردو، بدون لبنیات اما با طعمی بی نظیر!

#### مواد لازم:

پاستا: ۲۰۰ گرم - بادام هندی خام: ۱ پیمانه (از قبل خیسانده شده) - قارچ: ۱ پیمانه، خرد شده - شیر گیاهی (بادام، سویا یا جو دوسر): ۱ پیمانه - سبزی: ۲ حبه، رنده شده - نمک و فلفل سیاه: به میزان لازم - روغن زیتون: ۲ قاشق غذاخوری طرز تهیه:

۱. بادام هندی را با شیر گیاهی، نمک در مخلوط کن بزنید

۳. از مواد به اندازه یک برگر برداشته و با دست فرم دهید. ۴. در تابه ای کمی روغن بریزید و برگرها را از هر طرف ۳-۴ دقیقه سرخ کنید تا طلایی شوند. ۵. داخل نان برگر قرار داده و با سبزیجات دلخواه سرو کنید. مواد لازم:

### کوفته سبزیجات و برنج قهوه ای

یک غذای مقوی و خوشمزه که می توانید با سس گوجه سرو کنید.

برنج قهوه ای پخته شده: ۱ پیمانه - هویج: ۱ عدد، رنده شده - کدو: ۱ عدد، رنده شده - قارچ: ۵ عدد، خرد شده - آرد نخودچی: ۲ قاشق غذاخوری - نمک، فلفل، زردچوبه و پودر زیره: به میزان لازم روغن زیتون: ۲ قاشق غذاخوری طرز تهیه:

- تمام مواد را با هم مخلوط کنید تا خمیری چسبناک به دست آید.
- از مواد به اندازه یک کوفته برداشته و گلوله کنید.
- کوفته ها را در تابه ای با روغن زیتون سرخ کنید تا طلایی شوند.
- می توانید آن ها را با سس گوجه فرنگی خانگی سرو کنید.

### پوره نخود و بادمجان (حمص بادمجان)

### کتلت سیب زمینی و سبزیجات

یک غذای خوشمزه و ساده که برای ناهار یا شام مناسب است. مواد لازم: سیب زمینی پخته: ۲ عدد - هویج رنده شده: ۱ عدد - جعفری خرد شده: ۲ قاشق غذاخوری - آرد نخودچی: ۲ قاشق غذاخوری - نمک، فلفل، زردچوبه: به میزان لازم - روغن برای سرخ کردن طرز تهیه:

- سیب زمینی را رنده کرده و با هویج، جعفری، ادویه ها و آرد نخودچی مخلوط کنید.
- از مواد کتلت هایی کوچک درست کنید و در روغن سرخ کنید.
- با گوجه و خیارشور سرو کنید.

### کوکو سبزی بدون تخم مرغ

یک کوکوی خوشمزه که نیازی به تخم مرغ ندارد! مواد لازم: سبزی کوکو: ۲ پیمانه - آرد نخودچی: ۲ قاشق غذاخوری - سیب زمینی رنده شده: ۱ عدد - نمک، فلفل، زردچوبه: به میزان لازم طرز تهیه:

- همه مواد را مخلوط کنید تا خمیر یکدستی شود.
- در تابه کمی روغن بریزید و کوکوها را سرخ کنید. غذاهای گیاهی نه تنها سالم و مغزی هستند، بلکه می توانند تنوع و طعم فوق العاده ای داشته باشند. با این دستوره های ساده و خوشمزه، می توانید وعده های غذایی خود را متنوع کنید و از یک رژیم غذایی سالم و پایدار لذت ببرید.